



# حکومت انتصابی

## ابتکار متشرعه نه راه حل شارع

محسن کدیور



انتصاب، رکن دوم نظریه رسمی «ولایت انتصابی مطلقه فقیه» پاسخ به این سؤال اصلی است: شارع، حاکم الهی را به چه نحوه‌ای به حکومت رسانیده است؟ انتصاب امری فراتر از بیان شرایط زمامدار از سوی شارع، نوعی انشاء، جعل سلطانی و فرمان حکومتی است که طی آن شارع همه فقیهان واجد شرایط را در همه زمان‌ها و مکان‌ها به عنوان ولی امر منصوب می‌نماید. چون منصوبان به نصب عام غالباً تعددند و ولایت بر مردم در حوزه عمومی در منطقه و زمان خاص تعدد بر نمی‌دارد، فارغ از نصب نوبت به تعیین یک نفر از بین اولیاء منصوب می‌رسد. تعیین ولی منصوب با شش روش ممکن است. برای تعیین ولی منصوب نیاز به تعیین‌کننده داریم. تعیین‌کنندگان ولی منصوب را با پنج شیوه می‌توان برگزید.

در حکومت انتصابی نظارت نهادینه بر عملکرد ولی امر لازم نیست و تصدی مقامات آن فارغ از شرایط مذهبی مشروط به ملیت خاصی نیست. تغییر ولی امر در حکومت انتصابی به سه صورت اتفاق می‌افتد: مرگ، کشف از عزل و استعفا. اما توقیت پذیرفته نیست، لذا ولایت فقیه دائمی و مادام‌العمر است.

مهمترین ادله حکومت انتصابی ده روایت منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است. از این روایات پنج روایت به واسطه فقدان سند یا ضعف سندی از اعتبار فقهی ساقطند، از این جمله است توقیع اما الحوادث الواقعة. سه روایت اللهم ارحم خلفایی، خبر عمر بن حنظله و خبر ابی خدیجه، اگر چه خالی از مناقشه سندی نیستند، اما بر فرض اغماض و جبران ضعف سندی با عمل اصحاب یا شهرت، به ولایت تدبیری فقیهان بر مردم دلالت ندارند. روایت اول جانشینی فقیهان در تعلیم و تبلیغ احکام را اثبات می‌کند و دو خبر عمر بن حنظله و ابو خدیجه صلاحیت فقیهان را برای قضاوت در شبهات حکمیه اثبات می‌نمایند. این دو روایت از اثبات نصب عام فقیهان به قضاوت نیز عاجزند و به بیش از حکم و قاضی تحکیم دلالت ندارند، چه برسد به اثبات نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم. اما دو روایت معتبر یعنی موثقه سکونی و صحیحه قلاح نیز به بیش از امامتداری و وراثت فقیهان در ترویج و تبلیغ و تعلیم احکام شرعی دلالت نمی‌کنند. بنابراین نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم یعنی حکومت انتصابی در روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) فاقد مستند معتبر است.

در هشتمین قسمت از سلسله مقالات حکومت انتصابی نوبت به بررسی دیگر ادله حکومت انتصابی یعنی مستندات قرآنی، اجماع و ادله عقلی تحت عنوان «حکومت انتصابی، ابتکار متشرعه نه راه حل شارع» می‌رسد.

در متن دین یعنی کتاب و سنت برای حکومت انتصابی در عصر غیبت هیچ ریشه‌ای نمی‌توان یافت حکومت انتصابی بازتاب فرهنگ خارج از متن دین در ذهن برخی فقیهان است که شکل و قالب دینی به خود گرفته است امری غیردینی است که به لباس شرع و دین ملبس شده و در ذات خود به تناقض‌ها و ناسازگاری‌های جدی مبتلاست

### مبحث دوم: ادله قرآنی حکومت انتصابی

معتقدان به ولایت انتصابی مطلقه فقیه هیچ دلیل مستقل قرآنی بر مدعای خود اقامه نکرده‌اند. (۱) به بیان دیگر هیچ آیه قرآنی به عنوان دلیل مستقل در میان مستندات این نظریه خطیر یافت نمی‌شود. اگرچه ارکان این نظریه یعنی ولایت، انتصاب، اطلاق و فقاقت به تفکیک مورد بحث و استدلال فقیهان واقع نشده است، اما با تأمل در مفاد انتصاب یعنی نصب عام همه فقیهان در همه زمان‌ها و مکان‌ها به ولایت مطلقه بر مردم و تفحص در آیات قرآن کریم می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

اول: در قرآن کریم نصب خاص به رسمیت شناخته شده است. در نصب خاص قرآنی ناصب خداوند است. قرآن خبر از هفت منصب الهی می‌دهد. این مناصب هفت گانه عبارتند از: نبوت عامه

و خاصه؛ امامت ابراهیم (ع)؛ وزارت هارون (ع)؛ نقابت اسباط بنی اسرائیل؛ خلافت آدم (ع) و داوود (ع)؛ ملوکیت طالوت، داوود (ع) و سلیمان (ع) و ولایت پیامبر اسلام (ص)؛ او اشاره به ولایت علی بن ابی طالب (ع)؛ همگی این منصوبان غیر از طالوت (و امیرالمؤمنین (ع)) پیامبرند و شرط نبوت، امامت و ولایت نیز عصمت می‌باشد. (۲)

دوم: از قرآن کریم خلافت مؤمنان صالح مستضعف به عنوان یک وعده الهی قابل استفاده است. (۳) اما این مؤمنان صالح مستضعف در قرآن در صنف خاصی از قبیل فقها یا حکما یا متکلمان منحصر نشده‌اند. خلافت نوع انسان نیز قابل بحث است، به این معنا که هر انسانی به عنوان یکی از خلفای الهی در تعیین سرنوشت و تدبیر جامعه سهیم باشد، اما اثبات قرآنی چنین گزاره‌ای خالی از دشواری نیست. (۴)

سوم: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم فاقد مستند قرآنی است. قرآن کریم هیچ منصبی را برای فقیهان اثبات نکرده است، چه ولایت و زعامت سیاسی، چه قضاوت و غیر آن. آنچه درباره فقیهان مورد اشاره قرآن کریم قرار گرفته است، تنها وظیفه «انذار» است، (۵) که از آن بیش از تعلیم و تبلیغ دین استفاده نمی‌شود. این همان نتیجه‌ای است که از بررسی همه جانبه روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیز به دست آوردیم.

چهارم: فقاقت به عنوان یکی از شرایط لازم مدیریت سیاسی پایه قرآنی ندارد. (۶) هیچ آیه قرآنی چنین شرطی را اثبات نمی‌کند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت: حکومت انتصابی دلیل قرآنی ندارد. هیچ آیه قرآنی یافت نمی‌شود که براساس آن حکومت انتصابی و نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم را اثبات نماید.

از آنجا که فقدان دلیل قرآنی در یک گزاره دینی امر مطلوبی نیست. در مرحله دوم این سؤال مطرح می شود که آیا می توان با ترکیبی از آیات قرآن و روایات نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم را اثبات نمود؟ (۷) غایت آنچه در این باره قابل گفتن است، در قالب سه دلیل تقریر می شود:

**دلیل اول:**

مقدمه اول: پیامبر(ص) صاحب ولایت، اولویت مطلقه بر مؤمنان در تصرفاتشان و زعامت سیاسی است. (۸)

مقدمه دوم: فقیهان در منصب ولایت سیاسی جانشینان پیامبرند یا فقیهان وارث پیامبرانند و منصب زعامت سیاسی و زمامداری را از ایشان به ارث برده اند. نتیجه: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم و زعامت سیاسی اثبات می شود.

مقدمه اول قرآنی است و برخاسته از آیاتی می باشد که ولایت، اولویت و زعامت سیاسی پیامبر(ص) را اثبات می نماید. مقدمه دوم روایی است و برخاسته از روایات اللهم ارحم خلفایی و العلماء ورثه الانبياء است.

این مستند ملحق از آیات و روایات ناتمام است، زیرا آنچنانکه در بررسی مستندات روایی حکومت انتصابی گذشت:

اولاً: روایات اللهم ارحم خلفایی خالی از مناقشه سندی نیست.

ثانیاً: در هر دو روایت قرینه متصله لفظیه موجود است که دلالت بر خلافت و وراثت در تعلیم و تبلیغ احکام شرع می کنند و به هیچ وجه به جانشینی وارث در شئون قضاوت و ولایت تدبیری پیامبر(ص) دلالت ندارند.

ثالثاً: از کجا احراز شده است که در اولویت مطلقه پیامبر وصف عنوانی نبوت دخیل نیست و نبی تنها عنوان مشیر به والی است؟ یعنی چه دلیلی در دست داریم که آیه «النبی اولی بالامؤمنین من انفسهم» معادل «الوالی اولی بالامؤمنین من انفسهم» است؟ آیا ملکه عصمت و علم غیب پیامبر در این اولویت و ولایت دخالت ندارد؟

**دلیل دوم** براساس ولایت ائمه(ع) و اولی الامر قرآنی:

مقدمه اول: به نص قرآن کریم اولی الامر واجب الاطاعه ائمه معصومین(ع) هستند. (۹)

مقدمه دوم: مطابق مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه و توفیق ناحیه مقدسه، فقها از جانب ائمه(ع) به ولایت تدبیری بر مردم منصوب شده اند.

نتیجه: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم اثبات شد.

مقدمه اول قرآنی است، آنچه از این آیات به دست می آید لزوم اطاعت از اولی الامر است. اما قرآن کریم اولی الامر را معرفی نمی کند. به اجماع مفسران شیعه اولی الامر قرآنی منحصر در ائمه معصومین(ع) است. (۱۰)

مقدمه دوم روایی است. این مقدمه آنچنانکه در بحث مستندات، روایی حکومت انتصابی گذشت ناتمام است:

اولاً: روایت اسحاق بن یعقوب (توقیع اما الحوادث الواقعة) مبتلا به ضعف غیرقابل اغماض سندی است و خبر عمر بن حنظله و خبر ابی خدیجه نیز خالی از مناقشه سندی نیستند.

ثانیاً: روایت اسحاق بن یعقوب به ولایت تدبیری فقیهان دلالت ندارد و حداکثر به مرجعیت فقیهان در استنباط احکام شرعی (و نه تشخیص موضوعات خارجی) دلالت می کند. یعنی امام(ع) فقیهان را به عنوان مرجع استنباط احکام شرعی به مردم معرفی می کند. این روایت از اثبات انتصاب فقیهان عاجز است.

ثالثاً: دو خبر عمر بن حنظله و ابو خدیجه تنها به صلاحیت فقیهان برای قضاوت در شبهات حکمیه دلالت دارند و توان اثبات نصب عام فقیهان به قضاوت را ندارند چه برسد به اثبات نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم. از این دو روایت بیش از حکم و قاضی تحکیم قابل استفاده نیست.

**سومین دلیل** ملحق قرآنی روایی: مقدمه اول: پیامبر(ص) واجب الاطاعه است. آنچه او فرموده است لازم العمل است.

مقدمه دوم: پیامبر فقیهان را به ولایت بر مردم نصب کرده است. نتیجه: فقیهان منصوب به ولایت بر مردم از سوی شارع مقدس هستند.

مقدمه اول قرآنی است و مفاد آیه کریمه: «ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا» (۱۱) می باشد و تردیدی در صحت و اعتبار آن نیست.

مقدمه دوم روایی است و آنچنانکه گذشت، در مجموعه روایات پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) حتی یک روایت معتبر یافت نمی شود که منصب ولایت تدبیری فقیهان بر مردم را اثبات نماید.

بررسی سه دلیل فوق نشان می دهد که اعتبار این ادله در گرو اعتبار ادله روایی است و این ادله ارزشی بیش از روایات این باب ندارند. از مجموعه روایات منقول از پیامبر(ص) و ائمه(ع) حتی یک روایت تام السند و تام الدلاله یافت نمی شود تا حکومت انتصابی را اثبات نماید. بنابراین حکومت انتصابی فاقد مستند قرآنی مستقل و ملحق است،

بلکه در مجموعه آیات و روایات، نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم فاقد مستند معتبر است.

### مبحث سوم: دلیل اجماع بر حکومت انتصابی

آیا نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم اجماعی است؟ آنچنانکه گذشت معتقدان به ولایت انتصابی مطلقه فقیه به تفکیک درباره ارکان چهارگانه این نظریه استدلال نکرده اند تا بتوان اجماعی بودن انتصاب را به ایشان نسبت داد. اما بر اصل نظریه ولایت انتصابی فقیه برخی فقیهان ادعای اجماع کرده اند. محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) آن را مورد «اتفاق نظر اصحاب» دانسته است. (۱۲) محقق نراقی اجماع رانخستین دلیل ولایت فقیه دانسته است. (۱۳) صاحب جواهر نیز عموم ولایت حاکم را به ظاهر اصحاب نسبت داده است. (۱۴) صاحب مصباح الفقیه نیز مدعی شده است «این مطلب از امور مسلمة در هر بابی است، تا آنجا که غیر واحدی از اصحاب عمده مستند عموم نیابت فقیه در مانند اینگونه اشیاء را اجماع قرار داده است.» (۱۵) میرفتاح حسینی مراغی اجماع محصل و منقول را در این باب نخستین دلیل ولایت حاکم شرعی دانسته است. (۱۶)

درباره میزان اعتبار اجماع های یادشده گفتنی است:

اولاً: تمامی اجماع های یادشده مربوط به متأخر متأخرین است، با فاصله یک هزاره از عصر معصومین، نه متقدمین و نه متأخرین ادعای اجماع نکرده اند. ولایت فقیه در امور حسبیه از آغاز فقه مطرح بوده، اما ولایت تدبیری بر اموال و انفس یا زعامت سیاسی فقیه مسئله ای مستحدث و از مباحث یک قرن و نیم اخیر است. در چنین مسائلی اجماع کاشف از قول معصوم(ع) نیست و دلیل محسوب نمی شود.

ثانیاً: بعید است اجماع های ادعا شده مستندی غیر از ادله روایی و ادله عقلی داشته باشد. به بیان دیگر اینگونه اجماع ها، اجماع علی القاعده یا اجماع مدرکی هستند و دلیل مستقلاً محسوب نمی شوند.

ثالثاً: در عصر غیبت، اجماع دخولی یا اجماع تشریفی بسیار مستعبد بلکه موهون است، اجماع لطفی باطل است و اجماع حدسی نیز غالباً غیرمسلم است. (۱۷) این اجماعات نمی تواند کاشف از قول معصوم باشد.

رابعاً: در مسئله ای که جمع کثیری از فقیهان اختلاف نظر دارند (۱۸)، چگونه ادعای اجماع می تواند معتبر باشد؟ ولایت فقیه در هیچ مرتبه ای اجماعی

**نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم در حوزه عمومی راه حل برخی از فقهای عظام جهت اقامه دین بوده و به اصطلاح در زمره راه حل های منتشره به حساب می آید و هرگز نمی توان آن را راه حل شارع مقدس در حوزه سیاست قلمداد کرد آن هم راه حل منحصر به فرد شرعی**

نیست، چه در امور حسبیه، چه در امور عامه و چه ولایت مطلقه. آنچه مورد پذیرش همه فقیهان است، جواز تصرف در امور حسبیه است که نزد برخی از باب قدر متیقن است و نزد دیگران از باب ولایت. برخی فقیهان معاصر حتی منکر ولایت فقیه در امور حسبیه هستند. (۱۹) حق بر فرض پذیرش اجماع بر ولایت فقیه در امور حسبیه، ولایت فقیه در امور عامه قطعاً اجماعی نیست، بنابراین ولایت انتصابی فقیه بدون تردید اجماعی نیست.

با توجه به عدم اثبات اجماع بر ولایت انتصابی فقیه می توان گفت: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم اجماعی نیست، به بیان دیگر حکومت انتصابی اجماعی نمی باشد، اجماع کاشف از قول معصوم در این باب یافت نمی شود.

نتیجه: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم یا حکومت انتصابی در آیات قرآن، روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع) و اجماع فاقد دلیل معتبر است. به عبارت دیگر حکومت انتصابی فاقد مستند معتبر نقلی است. یعنی با دلیل نقلی نمی توان انتصاب فقیهان به ولایت بر مردم را اثبات نمود.

### مبحث چهارم: ادله عقلی حکومت انتصابی

برخی معتقدان به ولایت انتصابی فقیهان به ادله عقلی نیز تمسک کرده اند. اگرچه در این ادله مستندات ارکان نظریه تفکیک نشده است، اما در بعضی از این ادله عقلی که غالباً دلیل عقلی غیرمستقل محسوب می شوند، اشاراتی به مبنای نصب نیز یافت می شود. ما این ادله عقلی حکومت انتصابی را به ترتیب زمان ارائه با تفکیک مقدمات منطقی اقامه کرده سپس مورد ارزیابی و تحلیل انتقادی قرار می دهیم:

#### دلیل اول:

محقق نراقی (متوفی ۱۲۴۵) نخستین فقیهی است که بر ولایت انتصابی فقیه بر مردم دلیل عقلی اقامه کرده است. مقدمه اول: بی تردید در هر امری از امور که اینگونه (با دین و دنیای مردم آمیخته) باشد، بر خداوند رؤف حکیم (از باب قاعده لطف، واجب) است که والی، قیم و متولی آن را منصوب نماید. مقدمه دوم: فرض بر این است که از جانب شارع دلیلی بر نصب شخص معین یا غیر معین، یا نصب گروهی خاص، غیر از فقیه نداریم.

مقدمه سوم: در مورد فقیه اوصاف جمیل و مزایای جلیلی وارد شده و این همه برای اینکه از جانب شارع (به این مقام) منصوب شده باشد، کافی

است. (۲۰)

مضمون مقدمه اول در کلام صاحب جواهر نیز مشاهده می شود. وی پس از اینکه نصب امام(ع) را به مقتضای قاعده لطف برای استقامت نظام نوع انسانی لازم دانسته، افزوده است: «از جمله سیاسات واجب بر امام(ع) نصب مواردی است که نظام نوع انسانی بر آن متوقف است.» (۲۱) به نظر برخی فقیهان معاصر «آنچنانکه بر خداوند حکیم به مقتضای حکمت و قاعده لطف، نصب امام و حجت و والی بر بندگان واجب است، بر امام و والی نیز نصب قائم مقام در شهرهایی که از آنها غایب است و نیز در عصر غیبت واجب است.» (۲۲) از مقدمات سه گانه، مقدمه اول عقلی و مقدمات دوم و سوم نقلی است.

اما مقدمه اول مخدوش است، زیرا تمسک به مقتضای حکمت یا قاعده لطف بر فرض تمامیت آن برای اثبات نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم در صورتی تمام است که این طریق راه منحصر به فرد برآورده شدن غرض شارع باشد. اما غرض انتظام دنیای مردم بر اساس دین یا اقامه حکومت دینی به طرق دیگر نیز متصور است. ولایت انتخابی مقیده فقیه، دولت انتخابی اسلامی با نظارت فقهای منتخب و یا دولت دمکراتیک دینی (مردمسالاری اسلامی) نیز حکومت دینی هستند. تاکنون دلیلی بر انحصار حکومت دینی از دیدگاه شیعه بر ولایت انتصابی مطلقه فقیه اقامه نشده است. اگر اداره دینی جامعه از طریق دیگری غیر از ولایت انتصابی مطلقه فقیه نیز میسر باشد، بر شارع حکیم از باب لطف یا به مقتضای حکمت، نصب فقیهان به ولایت بر مردم واجب نیست، بعلاوه چنین نصی از طرق عقلی نیز اثبات نشده است.

اما مقدمه دوم فارغ از ذیل آن تمام است، یعنی از جانب شارع در عصر غیبت فرد معین یا غیر معین یا گروهی خاص نصب نشده اند، اما استثنای ذیل آن یعنی نصب فقیه مورد بحث است و نمی توان در اثباتش نتیجه را مفروض گرفت. (مصادره به مطلوب)

اما مقدمه سوم ناتمام است، زیرا اوصاف جمیل و مزایای جلیل، دلیل بر نصب نمی شود. این روایات تنها رفعت شأن و علو مقام فقیهان را می رسانند. در این روایات فقیهان برای ادای وظایف تبلیغ و تعلیم احکام شریعت، قضاوت در شبهات حکمیه و حکمیت در مرافعات و انجام امور حسبیه معرفی شده اند. بر فرض تمامیت سند و دلالت بر صلاحیت زعامت سیاسی، بین اوصاف جمیل با نصب تلازمی نیست و دلیل اعم از مدعی

است، چرا که تصدی این امور با انتخاب از سوی مردم نیز میسر است.

به هر حال دلیل عقلی نراقی بر مطلوب دلالت ندارد.

#### دلیل دوم:

شیخ عبدالله مقمانی (متوفی ۱۳۵۱ ه. ق.) در ضمن استدلال عقلی بر نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم آورده است:

«اولاً: تردیدی نیست که بر امام(ع) لازم است در زمان غیبت مرجعی را برای عباد و رفع ظلم و فساد از ایشان نصب بفرمایند. امام(ع) دو شأن دارد، یکی شأن اشراق و اضائه که به وجود شریفش متوقف است و دیگری شأن رفع فساد، ریشه کن کردن ظلم، جور و ردع ظالم، استیفای حق از مظلوم و اصلاح کار مردم. تحقق شأن دوم در حد کامل قابل نیابت نیست، اما تحقق بخشی از آن از قبیل دفع ظلم از بعضی مردم و حفظ جان، مال و آبروی آنها نیابت پذیر است. برای تحقق بخش اخیر، عقل مستقل به لزوم نصب نایب از جانب امام(ع) حکم می کند. آن وجود شریف ناظر به اعمال نایب خود است. اگر نصب مذکور نباشد. نظم عالم به هم می خورد.

ثانیاً: از آنجا که فقیهان عادل، اشرف افراد امت، پس از امام(ع) هستند. نصب ایشان از جانب امام(ع) متعین است، چرا که رئیس باید اشرف از مرئوس باشد.» (۲۳)

این دلیل ناتمام است، زیرا نخستین مقدمه آن ممنوع است به دلایل ذیل: اولاً: تحقق شأن دوم امام(ع) در حد وسیع بشری، منحصر به نصب عام فقیهان نیست، بلکه تدبیر اجتماعی و استقرار حکومت دینی از طرق دیگر نیز میسر است، با وجود طرق بدیل از قبیل وکالت فقیه از جانب مردم، نظارت فقیهان منتخب مردم بر تدبیر جامعه توسط مؤمن کاردان منتخب و مردمسالاری دینی، حکمت الهی و قاعده لطف، نصب فقیه عادل را به ولایت بر مردم ایجاب نمی کند.

دوم: تمسک به عقل مستقل برای اثبات نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم تمام نیست و بعید است غیر از برهان مبتنی بر نظم اجتماعی و قاعده لطف حکم دیگری از عقل مستقل و محض در این مسئله ارائه شده باشد. به ناتمامی تمسک به عقل محض در نقد ادله بعدی اشاره خواهد شد.

سوم: اینکه «اگر نصب مذکور (نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم) نباشد، نظم عالم بر هم می خورد» عجیب است، واضح است که در دیگر کشورها که تدبیر امور اجتماعی به عهده فقیهان

محترم نیست، نه تنها نظم برهم نخورده، بلکه در نظم اجتماعی و سامان امور دنیوی، بسیاری مرفقی تر از دیگر جوامع هستند.

اما مقدمه اخیر نیز ممنوع است. اشرفیت فقیهان بر دیگر افراد امت پس از امام(ع) تنها در تعلیم و ترویج احکام شرعی معتبر است، اما اینکه فقیهان از حیث فقهائشان اشرف افراد امت در دیگر امور از جمله در تدبیر اجتماع، سیاست بلاد و کشورداری هستند، مورد مناقشه است و دلیل عقلی و نقلی بر آن در دست نیست، بلکه دلیل برخلاف آن است که در محور مدیریت فقهی به آن اشاره خواهد شد. برخی از فقیهان به صراحت برتری فقیهان را بر دیگر مردم در سیاست و تدبیر اجتماعی رد کرده اند. (۲۴)

#### دلیل سوم:

فقیه متبحر مرحوم آیت الله بروجردی (متوفی ۱۳۸۰ ه. ق) ضمن ناتمام دانستن ادله نقلی، دلیلی ملفق از عقل و نقل بر نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم اقامه کرده اند. دو مقدمه مرتبط با محور انتصاب که مهمترین مقدمات دلیل ایشان است به شرح ذیل می باشد:

«مقدمه چهارم: مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی از مسائل مبتلا به همه زمان ها و مکان هاست، در عصر حضور امامان(ع) با توجه به تفرق پیروان اهل بیت(ع) در شهرهای مختلف و عدم بسط ید ایشان، شیعیان متمکن از رجوع دائم به ایشان نبوده اند، لذا قطع پیدا می کنیم که کبار اصحاب از قبیل زراره بن اعین و محمد بن مسلم و امثال ایشان از تکلیف شیعه در اینگونه امور و از مرجعی که در امور سیاست و تدبیر اجتماعی در غیاب ائمه(ع) باید به وی مراجعه کرد پرسیده اند و تردیدی نداریم که ائمه(ع) نیز این امور کثیرالبلوی را که شارع به افعال آنها راضی نیست مهمل نگذاشته اند، بلکه کسانی را که باید شیعه در عدم تمکین از دسترسی به امام(ع) به ایشان مراجعه نمایند، نصب فرموده اند. به ویژه با علم ایشان به عدم تمکین شیعیان از مراجعه به امامانشان و بالاخص عدم تمکین شیعیان در عصر غیبت که خود بارها به آن تنبیه داده بودند و شیعیان را آماده آن کرده بودند. آیا احدی احتمال می دهد که امامان(ع) شیعه را از رجوع به طاغوت ها و قضات جور نهی کرده باشند، با این همه سیاست را مهمل گذاشته باشند و فردی را در تدبیر سیاست و رفع خصومت و دیگر امور مهمی که شارع راضی به ترک آنان نیست تعیین نکرده باشند؟ خلاصه ما قطع داریم اصحاب اینگونه مسائل را از

امامان پرسیده اند و ایشان نیز تکلیف را مشخص کرده اند و افرادی را که برای تصدی این امور در زمان عدم تمکن امامان نصب کرده اند، منتهی این سؤال و جواب ها از جوامع روایی که در دسترس ما است ساقط شده و از آنها جز روایت عمر بن حنظله و ابوخیدیجه به دست ما نرسیده است.

مقدمه پنجم: با توجه به لزوم نصب از جانب ائمه(ع) لامحاله فقیه برای این مقام متعین است، زیرا احدی به نصب غیرفقیه قائل نشده است. بنابراین امر دائر بین عدم نصب و بین نصب فقیه عادل است، چون بطلان شق اول ثابت شد، نصب فقیه از امور قطعی است و مقبوله عمر بن حنظله شاهد بر این مطلب است. (۲۵)

اما نخستین مقدمه ناتمام است، اولاً اینکه اصحاب ائمه(ع) در این امور سیاسی به ایشان (ائمه) مراجعه می کرده اند، محتاج تتبع است. ثانیاً: اینکه قطعاً روایاتی درباره تکلیف حکومت و سیاست در زمان غیبت بوده است و قطعاً در آن روایات نظریه نصب از سوی امام(ع) ایراز شده و قطعاً در آن روایات فقیهان به ولایت منصوب شده اند، احتمال در احتمال در احتمال است و قابل استناد فقهی نیست، هر چند قائل آن استاد فقیهان باشند. ضوابط فقهی اصولی چنین احتمالاتی را برنمی تابد. آیا چنین امر خطیری را می توان با اینگونه احتمالات اثبات نمود؟ مبنای نصب تنها یک احتمال در پاسخ ائمه(ع) است. احتمالات دیگری نیز مطرح است، مثلاً ائمه(ع) با تکیه بر رعایت جهات کلی دین، سیاست و تدبیر امور جامعه را به مسلمانان واگذار کرده باشند و شکل حکومت و نحوه تعیین مسئولین را به شرایط زمان و مکان و سیره عقلا موکول کرده باشند. «اگر طریق اعتقاد ولایت منحصر در نصب از بالا باشد، این مقدمه صحیح است؛ اما اگر انتخاب مردم را در حکومت دینی دخیل دانستیم در صورت ناتمام بودن ادله نصب می گوئیم چه بسا ائمه(ع) امور عمومی و سیاسی در عصر غیبت را به انتخاب مردم احاله کرده باشند، حداکثر منتخب مردم می باید واجد شرایط شرعی باشد.» (۲۶)

مقدمه اخیر نیز مخدوش است، ادله مخدوش بودن آن در ضمن دلیل قبلی تذکر داده شد.

#### دلیل چهارم:

امام خمینی قبل از بحث از ادله نقلی نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم در ضمن اقامه دلیل عقلی نگاشته اند: «ادله امامت عیناً دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر(عج) است.» (۲۷)

ایشان مفاد این دلیل را از واضحات عقل دانسته اند. نظر ایشان در استدلال طولانی شان بیشتر بر لزوم حکومت در جامعه از سویی و ضرورت حکومت اسلامی جهت اجرای احکام اسلامی از سوی دیگر متمرکز است. اما اینکه عقل اولاً رابطه بین دولت و ملت را از سنخ ولایت تجویز می کند یا دیگر انحاء سلطه را مجاز می شمارد، ثانیاً نصب از جانب خداوند را تأیید می کند یا انتخاب از جانب مردم را، ثالثاً اینکه قلمرو حکومت در حوزه امور عمومی باید مطلقه باشد یا مقید به احکام شرعی و قانون مرضی خدا و مردم، رابعاً اینکه حکومت و اداره جامعه شرط اجتهاد و فقاقت را فراتر از اطلاع از قوانین دینی و خضوع و پابندی به احکام شرع لازم دارد یا نه، این دلیل و دلایل مشابه آن از اثبات اینگونه مطالب ناتوانند. از اثبات ضرورت حکومت اسلامی، نصب فقیهان به ولایت بر مردم اثبات نمی شود.

برخی از شاگردان این فقیه محترم در تشریح و تکمیل کلام پیش گفته استاد چنین گفته اند:

«مقتضای صنف اول از ادله که عقلی محض بود، همانا این است که ولایت فقیه به عنوان تداوم امامت امامان معصوم(ع) می باشد. یعنی هم آفرینش و ایجاد تکوینی فقیهان واجد شرایط در عصر غیبت به مقتضای حکمت الهی بر مبنای حکیمان یا قاعده لطف متکلمان واجب است، منتهی به نحو و جوهر عن الله نه وجوب علی الله و هم دستور و نصب تشریحی آنان برابر همین تعبیرهای یاد شده لازم می باشد و ممکن نیست خللی در اصل آن تکوین و یا این تشریح راه یابد و اگر چند روزی خلالتی مشاهده گردد، همانند دوران فترت در سلسله جلیله انبیاء(ع) است که گزندگی به جایی نمی رسد. همچنین مفاد صنف دوم از ادله که تلفیقی از عقل و نقل بود، همانا این است که ولایت فقیه جزو اموری است که مایه تقرب به سوی خدا و دوری از دوزخ است و حتماً در شریعت جامعی چون دین حنیف اسلام که به نصاب کمال نهایی خود رسیده است... پیش بینی شده و همه ابعاد آن ترسیم شده است. نه آنکه فقط مراد خام را بیان کرده باشد و جمع بندی و انسجام آنها را در اختیار مردم قرار داده باشد، به طوری که فقط شرایط والی را معلوم و انتخاب آن را بر ملت لازم نموده باشد.» (۲۸)

اما به دلایل ذیل این دلیل عقلی بر نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم ناتمام است:

اولاً: دلیل ملفق از عقل و نقل با دلیل عقلی محض ایشان مبتنی بر قاعده

**نصب عام فقیهان  
به ولایت بر مردم  
در حوزه عمومی  
فاقد مستند معتبر  
نقلی و عقلی است  
لذا مورد  
تحت اصل  
عدم انتصاب  
باقی می ماند  
یعنی فقیهان  
از جانب شارع  
به ولایت بر مردم  
در حوزه عمومی  
منصوب نشده اند  
بنابراین  
حکومت انتصابی  
فاقد دلیل  
موجه دینی  
است**

لطف یا مقتضای حکمت تفاوت چندانی ندارد. تکثیر ادله در این مورد بدون وجه است و بیش از یک دلیل اقامه نشده است.

ثانیاً: قاعده لطف حداقل بر اساس تقریر متکلمین (به ویژه اگر به تحسین و تقبیح عقلایی استناد شود) ناتمام است. (۲۹)

ثالثاً: ولایت فقیه بر مردم به ویژه جهت تطبیق لطف مقرب بر آن از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود. اگرچه بعضی فقها امر به معروف و نهی از منکر را از مصادیق لطف شمرده و به وجوب عقلی آن قائل شده اند (۳۰)، اما جمع کثیری از فقیهان از جمله سیدمرتضی، ابن ادریس، نصیرالدین طوسی، محقق کرکی و صاحب جواهر بر نفی وجوب عقلی و مستند آن دلیل اقامه کرده اند. (۳۱) قاعده لطف بر فرض تمامیت کبرای آن تنها بر مصادیق مقطوع از جمله بعثت انبیاء و امامت ائمه (ع) قابل تطبیق است (۳۲).

امر به معروف و نهی از منکر با توجه به اختلاف پیشین از مصادیق اختلافی و مشکوک قاعده لطف است. اگر امر به معروف و نهی از منکر از مصادیق مشکوک و اختلافی قاعده لطف باشد، ولایت انتصابی فقیه که از مصادیق قطعی امر به معروف و نهی از منکر است به طریق اولی از مصادیق مشکوک و اختلافی آن قاعده خواهد بود.

رابعاً: قاعده لطف یا مقتضای حکمت، تنها در موردی تطبیق می شود که منحصر به فرد باشد، یعنی با فوت آن، غرض نیز فوت شود. نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم زمانی بر اساس این برهان عقلی اثبات می شود که انتظام دنیای مردم بر مبنای دین جز با ولایت انتصابی فقیه بر مردم سامان نیابد، یعنی نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم راه منحصر بفرد اقامه در جامعه و برپایی حکومت دینی باشد، اما اگر این مهم با راه های بدیل نیز قابل تحقق باشد از قبیل ولایت انتخابی مقیده فقیه یا وکالت فقیه از سوی مردم یا دولت انتخابی اسلامی با نظارت فقیه یا مردمسالیاری دینی این برهان مخدوش می شود.

خامساً از نکات بدیع این برهان این است که ولی فقیه علاوه بر امتیازات تشریحی، به لحاظ تکوینی یعنی در خلقت و آفرینش نیز از دیگر مردم ممتاز است. یعنی آفرینش فقیه جامع الشرایط ولایت همانند نصب او به ولایت بر مردم از باب لطف متکلمان یا حکمت الهی فیلسوفانه بر خداوند واجب است. بنابراین لازمه حکومت انتصابی رجحان

می توان گفت: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم در حوزه عمومی راه حل برخی از فقیهان عظام جهت اقامه دین بوده و به اصطلاح در زمره راه حل های متشرعه به حساب می آید و هرگز نمی توان آن را راه حل شارع مقدس در حوزه سیاست قلمداد کرد، آن هم راه حل منحصر بفرد شرعی.

۵- در متن دین یعنی کتاب و سنت برای حکومت انتصابی در عصر غیبت هیچ ریشه ای نمی توان یافت. حکومت انتصابی بازتاب فرهنگ خارج از متن دین در ذهن برخی فقیهان است که شکل و قالب دینی به خود گرفته است. در واقع امری غیردینی است که به لباس شرع و دین ملبس شده و در ذات خود آنچنانکه گذشت به تناقض ها و ناسازگاری های جدی مبتلاست.

در قسمت آینده به بحث درباره حکومت انتصابی در عصر جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت؛ ان شاء الله.

#### پی نوشت ها:

۱- به عنوان نمونه محقق نراقی نخستین قائل به این نظریه و امام خمینی مهمترین قائل آن که گسترده تر از دیگر فقیهان به ذکر مستندات ولایت انتصابی فقیه پرداخته اند، حتی یک آیه را به عنوان «دلیل مستقل» ذکر نکرده اند. رجوع کنید به عوائدالایام، احمد نراقی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، عاونه ۵۴، ص ۵۸۲ ۵۲۴ و کتاب البیع، امام خمینی، جلد ۲، ص ۴۵۹ تا ۵۰۱.

۲- در آغاز سلسله مباحث حکومت انتصابی، ذیل عنوان «انصاب در قرآن کریم» به تفصیل در این باره بحث کردیم.

۳- قرآن، سوره نور آیه ۵۵ و سوره قصص آیه ۵.

۴- قرآن، سوره احزاب ۷۲، بقره ۳۰، انعام ۱۶۵. رجوع کنید به بحث «انصاب در قرآن کریم»، پیشین.

۵- قرآن، سوره توبه آیه ۱۲۲: «و ماکان المؤمنون لیفرّوا کافه، فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین و لیتذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» و سزاوار نیست که مؤمنان همگی رهسپار (جهاد) شوند، اما چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند و چون به نزد قومشان بازگشتند ایشان را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند؟

۶- برای آشنایی با مجموعه آیات دال بر اعتبار شرط فقاقت در مدیر سیاسی رجوع کنید به آیت الله منتظری، دراست فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۰۲ ۳۰۱، الفصل السابع فی اعتبار الفقاظه. از سه آیه یونس ۳۵، احزاب ۶ و بقره ۲۲۷ فقاقت اصطلاحی به دست نمی آید.

۷- مرحوم آیت الله شیخ احمد آذری قمی (متوفی ۱۳۷۷) در کتابی به نام «ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم» (قم، دارالفکر، ۱۳۷۱) مدعی شده که حداقل شانزده آیه قرآن کریم به ولایت مطلقه فقیه دلالت

تکوینی فقیهان بر مردم است که از آن برتری حقوقی و حق ویژه ایشان نیز نتیجه گرفته می شود. محجوریت مردم در حوزه عمومی نیازمند مرجوحیت تکوینی ایشان است و قیومیت و ولایت فقیهان بی شک نیازمند اینگونه تبیین های متکلمان است. این تفاوت تشریحی و تکوینی فقیهان با مردم حاکی از نوعی تبعیض است. قول به کشف در تعیین ولی امر نیز مبتنی بر این رجحان تکوینی است.

این براهین عقلی همگی مبتنی بر یک پیش فرض است و آن پیش فرض این است که «اداره جامعه تنها با روش ولایت و قیومیت میسر است» برخی فقیهان از سلطنت مطلقه ای که در آن نفس کشیده اند، شاه ظالم را برداشته، فقیه عادل را جایگزین وی کرده اند، اما در روش حکومت و حکمرانی ذره ای تجدیدنظر نکرده اند. راستی کجا اثبات کرده ایم که سلطنت، قیومیت، ولایت و یکسالاری روش منحصر بفرد حکومت کردن است؟ آیا رابطه حکومت با مردم به روش های دیگر میسر نیست؟ ذهنیت فقیه در آگاهی از دیگر روش های حکومتی در اینگونه استنتاجات عقلی و حصرهای جزمی بی شک دخیل است.

ماحصل کلام: نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم فاقد هرگونه مستند معتبر عقلی است.

#### نتیجه:

۱- نصب عام فقیهان به ولایت بر مردم در حوزه عمومی فاقد مستند معتبر نقلی و عقلی است. لذا مورد تحت اصل عدم انتصاب باقی می ماند، یعنی فقیهان از جانب شارع به ولایت بر مردم در حوزه عمومی منصوب نشده اند، بنابراین حکومت انتصابی فاقد دلیل موجه دینی است.

۲- با توجه به آنچه که ضمن نقد مجموعه ادله حکومت انتصابی به ویژه مفاد روایت عمر بن حفظه گذشت می توان نتیجه گرفت که نصب عام فقیهان به ولایت و قضاوت فاقد دلیل معتبر است، بلکه اصولاً هیچ دلیلی بر اعتبار نصب عام در دست نداریم. نصب یک صورت بیشتر ندارد و آن همان نصب خاص است و اصولاً نصب عام فاقد هرگونه مستند معتبری است.

۳- با انتفای نصب عام سئوالات متعددی از قبیل نصب همه فقیهان یا نصب افضل فقیهان در هر منطقه جغرافیایی یا نصب افضل مطلق فقیهان در سراسر جهان نیز سالبه به انتفای موضوع خواهد بود، هکذا نحوه تعیین ولی امر از بین فقیهان منصوب از قبیل کشف یا قرعه و...

۴- با توجه به فقدان دلیل معتبر

می‌کند: از قبیل آیات اولی الامر، ولایت پیامبر(ص)، امر به معروف و... به نظر ایشان علت عدم صراحت قرآن در مسئله ولایت فقیه، زیر سؤال رفتن قرآن از سوی منکرین ولایت فقیه بوده است. از آنجا که در این کتاب به جای استدلال‌های فنی به استحضانات خطابی اکتفا شده، آن را به حال خود وامی‌گذاریم. در مجموع همه کوشش ایشان در ادله ملفق از قرآن و روایات جا می‌گیرد. ضمناً بعید می‌دانیم ایشان در آخرین سیر تطور فکریشان آراء پیشین خود را بپذیرا بوده باشند.

۸- قرآن، سوره احزاب آیه ۶: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» پیامبر از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است. و نیز سوره نور آیات ۶۳ و ۶۲، سوره احزاب آیه ۳۶. ۹- قرآن، سوره نساء، آیات ۶۰ و ۵۸ و ۸۳، از جمله: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.

۱۰- رجوع کنید به شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۵۹، سوره نساء.

۱۱- قرآن، سوره حشر، آیه ۷.

۱۲- محقق کرکی، رساله فی صلوه الجمعه، رسائل المحقق کرکی، المجموعه الاولی، ص ۱۴۲.

۱۳- ملا احمد نراقی، عوائد الایام، عانده ۵۴، ص ۵۳۶.

۱۴- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۱۵- حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۱۶- میرعبدالفتاح حسین مراغی، العناوین، عنوان ۷۴، ص ۵۶۳.

۱۷- رجوع کنید به آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص ۲۸۹ (طبع آل‌البیته(ع)).

۱۸- «ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن و هم در حدود ولایت و دامنه حکومت او» امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۵.

۱۹- ملا محمد کاظم خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ص ۱۹۶؛ آیت الله سیدمحسن حکیم، نهج الفقهه، ص ۳۰۰؛ آیت الله سیداحمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۱۰۰؛ آیت الله سیدابوالقاسم موسوی خویی، ج ۵، ص ۵۲ و التفتیح فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد و التقليد، ص ۴۲۴.

۲۰- ملا احمد نراقی، عوائد الایام، عانده ۵۴، ص ۵۳۸.

۲۱- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۱.

۲۲- آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، ضروره وجود الحکومه اولایه الفقهاء فی عصر الغیبه، ص ۱۲.

۲۳- شیخ عبدالله ممقانی، رساله هدیایه الانام فی حکم اموال الامام(ع)، چاپ سنگی، ص ۱۴۲ ۱۴۱.

۲۴- از آن جمله آیت الله شیخ محمد حسن غروی اصفهانی (۱۳۶۴ هـ. ق) حاشیه

کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۱۴ (چاپ سنگی) و دو شاگرد ایشان علامه طباطبایی، المیزان، ذیل آیه ۸۳ نساء، ج ۵، ص ۲۳ و آیت الله سیدابوالقاسم موسوی خویی، التفتیح فی شرح العروه الوثقی، به قلم آیت الله شهید میرزا علی غروی تبریزی، کتاب الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲۴، آیت الله شیخ محمدعلی اراکی، المکاسب، المحرمه، ص ۹۴.

۲۵- آیت الله سیدمحمدحسین طباطبایی بروجردی، البدر الزاهر فی صلوه الجمعه والمسافر، تقریر اباحت به قلم استاد آیت الله منتظری، قم، ۱۳۶۷ هـ. ق، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق، ص ۷۹ ۷۲.

۲۶- آیت الله منتظری، دراسات، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲۷- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲۸- آیت الله شیخ عبدالله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۶۳ و نیز رجوع کنید به صفحات ۱۴۲ و ۱۴۷ ۱۴۶.

۲۹- «اثبات مقدمات براهین متکلمین مشکل است و به راحتی قابل اثبات نیست.» راهنماشناسی ص ۳۷.

۳۰- شیخ طوسی، الاقتصاد / ۱۴۷، شهید اول، الدروس الشرعیه / ۱۶۵، شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، ج ۱، ص ۱۹۲، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مهمات الشریعه الغراء، ص ۴۱۹.

۳۱- شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۶ ۳۵۸.

۳۲- سیدمحسن خرازی، رساله قاعده اللطف، ص ۵۵.

**نصب  
یک صورت  
بیشتر ندارد  
و آن  
همان نصب خاص  
است  
نصب عام  
اصولاً فاقد  
هرگونه  
مستند معتبر  
است**

Adobe InDesign  
تولید سرویس دهنده  
۰۹۱۱۲۵۹۳۶۵۲  
برای آنها که وقت ندارند

گرافیک حرفه‌ای  
گرافیک صفحه آرایی  
طراحی جلد  
طراحی WEB  
طراحی پوستر  
آموزش